



فصلنامه

فقه جعفری و حقوق نوین

سال سوم، شماره سوم، زمستان ۱۳۹۲

مسئولیت ناشی از فعل غیر در حقوق کیفری ایران
اباذر اسدی اجیرلو - محمد رسول آهنگران

جستاری فقهی حقوقی پیرامون احکام و سفاهت شخص اقدام کننده به خودکشی
مجید امیری نیا - میثم دوستی پور - عباسعلی سلطانی

مجازات ممسک و ناظر در قتل عمدی بر پایه آموزه های فقهی و حقوق موضوعه ایران
جمال بیگی - پروانه الیاسی

تفاوت زنان از دیدگاه فریقین
ابراهیم عزیزی - حسن مهدیفر

بررسی فقهی - حقوقی تراجم دو ضرر
سید علی حسینی

بررسی حقوقی حرمت استفاده از سلاح هسته ای در فقه و حقوق بین الملل
سید علی حسینی

تعمیرات اجرائی در فقه و حقوق
سید علی حسینی

مجله علمی مقالات

شماره استاندارد بین المللی: ۸۷۹۷-۲۳۵۱



دانشگاه ارومیه



فصلنامه

فقه جعفری و حقوق نوین

سال سوم، شماره سوم، زمستان ۱۳۹۲

مسئولیت ناشی از فعل غیر در حقوق کیفری ایران
اباذر اسدی اجیرلو - محمد رسول آهنگران

جستاری فقهی حقوقی پیرامون احکام و سفاهت شخص اقدام کننده به خودکشی
مجید امیری نیا - میثم دوستی پور - عباسعلی سلطانی

مجازات ممسک و ناظر در قتل عمدی بر پایه آموزه های فقهی و حقوق موضوعه ایران
جمال بیگی - پروانه الباسی

نصارت زنان از دیدگاه فقهی

...

...

...

جستاری فقهی حقوقی پیرامون احکام و سفاهت شخص اقدام کننده به خودکشی

مجید امیری نیا^۱
میثم دوستی پور^۲
عباسعلی سلطانی^۳

چکیده

در فقه ما عمده احکامی که برای شخص اقدام کننده به خودکشی ذکر شده، این است که خون چنین شخصی در صورت فوت هدر است و دیه‌ای به او تعلق نمی‌گیرد و مشهور فقها نیز طبق این حدیث، وصیت چنین شخصی را صحیح ندانسته‌اند و برخی مانند علامه حلی و دیگران دلیل نافذ نبودن وصیت شخص اقدام کننده به خودکشی را سفاهت او می‌دانند. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که آیا اقدام به خودکشی، در صورتی که منجر به هلاکت شود دلالتی بر سفاهت شخص - که رشد او قبلاً ثابت شده است - دارد تا مانع نافذ بودن وصیت او شود یا خیر؟

در حقوق مجازات ایران نیز خودکشی جرم محسوب نمی‌شود و احکام و قوانینی برای آن پیش بینی نشده است. تنها حکمی که در مورد شخص اقدام کننده به خودکشی وجود دارد، ماده ۸۳۶ قانون مدنی است.

در این مقاله دلایل برخی فقها برای اثبات سفاهت شخص اقدام کننده به خودکشی و نیز ماده قانونی مذکور مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. دستاورد این مقاله این است که اقدام به خودکشی، دلالتی بر سفاهت ندارد تا توجیهی برای نافذ نبودن وصیت باشد و نقد و بررسی مفصل ادله فقها در متن مقاله برابر خوانندگان قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: خودکشی، جرم، فقه، حقوق، مجازات

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد

۲. دانشجوی دکترای فقه و حقوق دانشگاه ایلام (نویسنده مسئول) meysamdoosty@yahoo.com

۳. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

اقدام به خودکشی عملی است که در میان تمام ملل، ادیان و مذاهب از قبل رایج می‌باشد و روز به روز هم با پیچیده‌تر شدن زندگی بشر و گرایش انسان‌ها به پوچی و مادی‌گری رو به افزایش است. بنابراین احتمال دارد هر دولت و مذهبی احکام و قوانینی برای آن داشته باشد. البته این عمل در بین ما مسلمانان به خاطر اعتقادی که به مبدأ و معاد و خدا داریم کمتر دیده می‌شود. به همین خاطر هم احکام چندانی در فقه و حقوق برای آن پیش‌بینی نشده است، ولی از آنجا که موضوع اقدام به خودکشی اهمیت فقهی و حقوقی خاص خود را دارد؛ در این مقاله به بررسی احکام فقهی و حقوقی آن می‌پردازیم.

تعریف خودکشی

خودکشی در لغت به معنای خود را کشتن و انتحار کردن (دهخدا، ۱۳۳۴، ج ۲۱: ۸۴) و یا خود را به وسیله‌ای کشتن است (معین، ۱۳۴۲، ج ۱: ۱۴۵۳).

و در اصطلاح مرگی است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر اثر اقدامی که خود فرد می‌کند و در عین حال به نتیجه رفتارش آگاهی دارد، روی می‌دهد (محسنی، ۱۳۶۶: ۹).
ولی به نظر می‌رسد این تعریف جامع نیست؛ چون خودکشی سهوی و نا آگاهانه را شامل نمی‌شود. در صورتی که اگر خودکشی را اعم از خودکشی عمدی و سهوی بدانیم، به هر حال مناقشه‌ای در تعریف خودکشی نیست و بحث ما هم حول محور خودکشی عمدی و آگاهانه می‌چرخد.

اقسام خودکشی

خودکشی انواع و اقسامی دارد و از جهات مختلف می‌توان آن را تفسیر نمود:

۱- از جهت موفقیت در عمل: خودکشی کامل یا موفق به خودکشی‌ای گفته می‌شود که شخص اقدام کننده موفق شود که از این راه به زندگی‌اش پایان دهد. اما در خودکشی ناقص یا ناموفق، فرد از این عمل جان سالم به در می‌برد.

۲- از جهت وسیله و ابزار خودکشی: گاهی با حلق آویز کردن و گاهی با مواد سمی و گاهی با آتش زدن؛ برخی با اسلحه گرم و یا سرد و مانند این امور اقدام به خودکشی می‌کنند.

۳- از جهت هدف و انگیزه: گاهی خودکشی صورت خود دوستی دارد. بدین معنا که آدمی خود را خیلی دوست دارد و انتظار دارد که همگان وجود او را آن چنان که مورد نظر اوست دوست بدارند. عشق به خود و علاقه به خود سبب می‌شود که اگر احساس کرد به او بی‌اعتنایی می‌شود دل به مرگ دهد.

۴- گاهی خودکشی برای جلب نظر و کسب معروفیت است. آن کس که دچار احساس کمتری است و دچار نوعی خود کم بینی شده است تن به خودکشی می‌دهد، تا از این راه جلب نظر و کسب معروفیت کند.

۵- گاهی به خاطر دیگری است. مثل غم مرگ و از دست دادن عزیزى که گمان دارد در آن صورت برای او غیر قابل تحمل است یا میل به مجازات دیگران که از طریق مرگ خود، دل آنان را بسوزاند و اشک آنان را جاری سازد.

در این مقاله بحث ما در مورد خودکشی از نوع اول است که شخص عمداً برای پایان دادن به زندگی خود با قطع نظر از هر انگیزه‌ای که دارد به آن اقدام می‌کند که در صورت منجر به فوت و عدم آن مورد بررسی خواهد بود.

پرداختن مفصل به علل و انگیزه‌های خودکشی و انواع آن و راه‌های پیشگیری از خودکشی مباحثی هستند که لازم است در یک مقاله و یا مقالات دیگر به آنان پرداخته شود و بررسی آنها در این مقاله علاوه بر اینکه بر حجم مقاله خواهد افزود، ما را از هدف اصلی بحث که بررسی احکام فقهی و حقوقی خودکشی است منحرف خواهد کرد. بنابراین پرداختن به مباحث مذکور، ضرورتی در این مقاله ندارد و در این مجال اندک، نمی‌گنجد.

حرمت خودکشی در ادله اربعه

قرآن: خداوند در قرآن کریم از خودکشی نهی کرده و مرتکب آن را وعده‌ی دخول در آتش جهنم داده است آنجا که می‌فرماید: ﴿... و لا تَقْتُلُوا انْفُسَكُمْ اِنَّ اللهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيماً﴾ ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَاناً و ظُلماً فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَاراً...﴾ (النساء / ۲۹ و ۳۰)؛ «و خودکشی نکنید، خداوند نسبت به شما مهربان است - و هر کس این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، به زودی او را در آتشی وارد خواهیم ساخت.»

یا در جای دیگری می‌فرماید: ﴿و لا تَقْتُلُوا النَفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ اِلَّا بِالْحَقِّ...﴾ (الاسراء / ۳۳) «و کسی را که خداوند خونش را حرام شمرده نکشید، جز به حق.»

از این آیه نیز می‌توان به نوعی، ممنوعیت خودکشی را استنباط کرد. چون خداوند هر انسانی را که آفریده، ریختن خون او را هم حرام کرده است و حتی خود انسان هم حق ندارد خودش را بکشد. سنت: در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که قتل نفس از گناهان کبیره است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵: ۳۱۸). در روایتی دیگر ابی ولاد می‌گوید از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: کسی که عمداً خودش را بکشد، در آتش جهنم مخلد خواهد بود (همان، ج ۲۹: ۲۴).

در حدیث نبوی آمده است که: کسی که با چیزی خودش را بکشد روز قیامت با همان چیز عذاب می‌شود (هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ۳۶). در حدیثی دیگر از علی بن ابی طالب (ع) نقل شده است که مؤمن به هر مرگی می‌میرد ولی خودکشی نمی‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۹: ۴۶۶).

اجماع: از آنجا که حرمت خودکشی در قرآن و نزد سنت مسلم است، امت اسلامی نیز بر آن متفق- اند و هیچ کسی نگفته است خودکشی جایز است. البته روشن است که این نوع اجماع، که اتفاق کنندگان اتکا و اعتماد بر ادله قرآن و روایات داشته‌اند، اجماع مدرکی یا روایی خوانده می‌شود و با اجماع مصطلح اصولی که حجت است متفاوت است، لذا اجماع مدرکی اصالة حجت نیست و فقیه باید پیش از مراجعه به اجماع به همان ادله قرآنی و روایی رجوع کند.

عقل: هر چیزی که شرع به آن حکم کند عقل نیز به آن حکم می‌کند. خودکشی نوعی ظلم به خود است و قباحت و حرمت آن نزد عقل مسلم است.

ممنوعیت خودکشی در دین اسلام بر پایه‌های اصول و مبانی عقیدتی و اخلاقی استوار است، به همین خاطر است که خودکشی در میان مسلمانان کمتر دیده می‌شود و به تبع آن در احکام فقهی اسلام هم، باب جداگانه‌ای در کتاب‌های فقهی برای خودکشی ذکر نشده است و فقها در مورد آن چندان بحث نکرده‌اند و معدود احکامی در مورد شخص اقدام کننده به خودکشی در لابه لای فقه اهل بیت (ع) دیده می‌شود و فقها در مورد آن بحث کرده‌اند که هم اکنون به آنها می‌پردازیم:

وصیت شخص اقدام کننده به خودکشی

بحث در این است که آیا وصیت شخصی که اقدام به خودکشی می‌کند نافذ است یا خیر؟ در حدیث صحیحی ابی ولاد از امام صادق (ع) نقل می‌کند که از آن حضرت شنیدم که می‌فرمودند:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْنُوبٍ عَنْ أَبِي وَهَّابٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّدًا فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا قُلْتُ (قِيلَ) لَهُ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ أَوْصَى بِوَصِيَّةٍ ثُمَّ قَتَلَ نَفْسَهُ مِنْ سَاعَتِهِ تَنَفُّذًا وَصِيَّتِهِ قَالَ فَقَالَ إِنْ كَانَ أَوْصَى قَبْلَ أَنْ يُحْدِثَ حَدَثًا فِي نَفْسِهِ مِنْ جِرَاحَةٍ أَوْ فِعْلٍ لَعَلَّهُ يَمُوتُ أُجِيزًا وَصِيَّتُهُ فِي الثَّلَاثِ وَإِنْ كَانَ أَوْصَى بِوَصِيَّةٍ بَعْدَ مَا أَخْدَثَ فِي نَفْسِهِ مِنْ جِرَاحَةٍ أَوْ فِعْلٍ لَعَلَّهُ يَمُوتُ لَمْ تَجْزُ وَصِيَّتُهُ.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ۴۵) هر کس خودش را عمداً بکشد همیشه در آتش دوزخ خواهد بود و به امام گفتم به نظر شما اگر چنین شخصی وصیت کند و سپس خودش را بکشد و در همان ساعت بمیرد آیا وصیتش نافذ است؟ فرمود: قبل از اینکه کاری بر سر خویش بیاورد مانند اینکه جراحی بر خود وارد سازد یا خود را بکشد وصیت کند، وصیتش در ثلث مال نافذ خواهد بود ولی اگر بعد از اینکه جراحی بر خود وارد ساخت یا مبادرت به خودکشی کرد که به واسطه‌ی آن اقدام بمیرد وصیتش نافذ نخواهد بود.

این حدیث در وسائل الشیعه نیز نقل شده است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹: ۳۷۹).

به خاطر همین حدیث صحیح است که قول مشهور فقها^۱ در مورد یکی از شرایط موصی این است که خودکشی نکرده باشد و اگر کسی به قصد خودکشی خود را طوری مجروح کند که به هلاکت او انجامد، وصیتش بعد از مجروح کردن خود صحیح نخواهد بود ولی اگر اول وصیت کند و سپس خودکشی کند وصیتش نافذ خواهد بود.

ولی ابن ادریس در مورد وصیت چنین شخصی (کسی که اقدام به خودکشی کند و سپس وصیت کند و به واسطه‌ی آن اقدام بمیرد) می‌گوید: «آن چیزی که اصول ما اقتضا می‌کند و ادله ما به صحت آن شهادت می‌دهد این است که چنین وصیتی اگر عقل آن شخص ثابت باشد، صحیح است چرا که مجروح کردن خود، مانع از آن نخواهد بود و قول خداوند هم این را تأیید می‌کند آنجا که می‌فرماید:

﴿فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ...﴾ (البقره/۱۸۱)؛ «پس کسانی که بعد از

شنیدن وصیت آن را تغییر دهند، گناه آن، تنها بر کسانی است که آن [وصیت] را تغییر می‌دهند.»

«و هیچ دلیلی نه از کتاب و نه از سنتی که قطع به آن پیدا شده باشد و نه از اجماع برای ابطال

چنین وصیتی وجود ندارد» (حلی ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۱۹۷).

دلایل نافذ نبودن وصیت شخص اقدام کننده به خودکشی

علامه حلی در مختلف الشیعه دلیل نافذ نبودن وصیت چنین شخصی را اینطور بیان می‌کند: چنین فردی سفیه است پس تصرفاتش نافذ نیست و او قاتل نفس خویش است؛ پس نمی‌تواند در مال خودش تصرف کند همانطور که اگر وارثی مورث خود را به قتل برساند از ارث محروم خواهد بود و اعتباری برای قول ابن ادریس قائل نیست (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۶: ۳۶۸).

در کتاب «المهذب البارع» مولف علاوه بر ذکر دلایل مذکور برای نافذ نبودن وصیت شخص اقدام کننده به خودکشی، می‌گوید: این مسئله بین اصحاب مشهور است، پس ارجحیت دارد و قول ابن ادریس را مردود می‌داند چون آن را اجتهاد در مقابل نصّ می‌داند (حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۹۸).

صاحب جواهر هم علاوه بر مطرح کردن دلایل مذکور، می‌فرماید: چنین کسی بعد از خودکشی استقرار حیات ندارد. بنابراین وصیتش صحیح نخواهد بود و همچنین می‌فرماید که این مطلب منحصراً در وصیت‌های مالی مطرح است و در وصایای غیر مالی مانند وصیت به تجهیز و دفن و کفن و ولایت بر اطفال مطرح نیست (نجفی، ۱۳۹۷ق، ج ۲۸: ۲۷۵). به این خاطر که تصرفات سفیه فقط در امور مالی نافذ نیست ولی در امور غیر مالی صحیح خواهد بود.

۱. شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۰ق، ۶۱۰)، ابن براج (حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ۱۰۷)، قطب الدین (قطب الدین، ۱۴۱۶ق، ۳۵۳)، فاضل الآبی (یوسفی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ۷۰)، نجم الدین (حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ۱۶۳)، علامه حلی (حلی، ۱۳۸۸ق، ۴۶۰)، محقق ثانی (کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ۳۵)، بحرانی (بحرانی، بی‌تا، ج ۱۳، ۳۵۳)، عاملی (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۳، ۹۴)، خمینی (خمینی، ۱۴۲۲ق، ۳۱۱) و دیگران.

از اقوال گذشته دلایل زیر برای نافذ نبودن وصیت شخص اقدام کننده به خودکشی استخراج می‌شود: چنین فردی: ۱- سفیه است چون عقلش زایل شده است. ۲- استقرار حیات ندارد. ۳- قاتل نفس خویش است بنابراین نمی‌تواند در مال خود تصرف کند همانطور که وارثی که قاتل مورث است از ارث محروم می‌شود و شاید مهم‌ترین دلیلی که اکثر فقها جرأت نکرده‌اند وصیت چنین شخصی را نافذ بدانند نصی است که ابی ولاد از امام صادق (ع) نقل کرده است. چون فقها معتقدند صحیح دانستن چنین وصیتی اجتهاد در مقابل نص است و آن باطل اعلام شده است.

ارزیابی و نقد ادله فقها

به نظر می‌رسد که اقدام به خودکشی نمی‌تواند دلالتی بر سفاهت داشته باشد تا توجیهی برای صحیح نبودن وصیت باشد، چون رشد آن شخص ثابت شده است هرچند که در حال خودکشی عقلش زایل شده باشد و همچنین استقرار حیات از شرایط صحت وصیت نیست تا مانع آن شود و مورد سوم هم از مصادیق بارز قیاس باطل است و قابل توجیه نیست.

به همین خاطر شهید ثانی دلایل مذکور را مردود دانسته و در مقام نقد و ایراد فرموده‌اند: اولاً: اقدام چنین شخصی دلالت بر سفاهت او نیست با اینکه رشد او ثابت شده است، هرچند در حالت خودکشی زایل شود. ثانیاً: استقرار حیات شرط صحت وصیت نیست. ثالثاً: قیاس چنین شخصی با قاتل مورث قیاس باطلی است و فاسد بودن آن واضح است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۶: ۱۴۲).

همچنین شهید ثانی در شرح لمعه شهید اول می‌فرمایند: اگر قول ابن ادریس معارض با نص مشهور نبود قول نیکو و موجّهی بود (شهید ثانی، ۱۴۳۲ق، ج ۳: ۹۹).

صاحب مفتاح‌الکرامه هم قول ابن ادریس را نیکو دانسته‌اند (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۳: ۹۳) و همچنین بحرانی نظر ابن ادریس را موافق با اصول و آیات قرآن دانسته است (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۲: ۴۱۳) و مرحوم بجنوردی نیز دلایل برخی فقها برای اثبات سفاهت شخص اقدام کننده به خودکشی را رد می‌کنند و در آخر می‌گویند حدیث امام صادق (ع) مخالف اصول است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۶: ۲۵۱).

از مباحث گذشته چنین استنتاج می‌شود که اقدام به خودکشی دلالتی بر سفاهت ندارد تا دلیلی بر عدم صحیح بودن وصیت باشد و تنها مانعی که باعث می‌شود وصیت چنین شخصی نافذ نباشد، همان نص مشهور است. در این صورت اگر ما از آن دسته کسانی باشیم که تخصیص عمومات قرآن با خبر واحد را قبول ندارند آن موقع طبق این آیه قرآنی ﴿فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ...﴾ (البقره/۱۸۱)؛ وصیت چنین شخص را باید نافذ بدانیم چون طبق آیه‌ی مذکور، حق تغییر دادن وصیت شخصی را نداریم ولی اگر از آن دسته افراد باشیم که تخصیص عمومات قرآن با خبر واحد را قبول دارند آن موقع طبق نص مشهور وصیت چنین شخصی نافذ نخواهد بود.

امامیه جزو دسته دوم است و بر آن اجماع دارد (مظفر، بی تا، ج ۱: ۲۱۶). ولی در هر صورت نمی توان نافذ نبودن وصیت را تعلیل بر سفاهت شخص کرد، پس به طور کلی می توان نتیجه گرفت: فردی که اقدام به خودکشی کرده است سفیه نیست اما وصیتش در هنگام بعد از خودکشی تا حین مرگ در صورتی که آن عمل باعث مرگ او شود در امور مالی نافذ نیست.

اکراه بر خودکشی

سخن در این است که اگر کسی شخص دیگری را مجبور به خودکشی کند حکمش چیست؟ آیا شخص مکره (اکراه کننده) قصاص می شود یا ضمانتی بر عهده او نیست. علامه حلی می فرماید: اگر کسی شخص عاقلی را مجبور به خودکشی کند ضمانتی بر عهده شخص مکره و ملزم نیست چرا که در این مورد اکراه تحقق پیدا نمی کند (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۱۹۸). چون معنا ندارد که کسی از ترس کشته شدن، با اکراه دیگری خودکشی کند و در این مورد حفظ نفس بر او واجب است.

همین مطلبی را که علامه ذکر کرده است، شهید اول در «غایة المراد» (شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ۳۱۵) و شهید ثانی در «حاشیة الارشاد» (شهید ثانی، ۱۴۱ق، ج ۴، ۳۱۵) نیز ذکر کرده اند.

همچنین اگر کسی به بچه ممیز بگوید خود را بکش! و او این کار را انجام دهد چیزی بر شخص الزام کننده نیست. چون همانطور که گفتیم مجبور کردن شخص عاقل بر قتل خویش معنا ندارد و اکراه تحقق پیدا نمی کند ولی اگر بچه غیر ممیز را مجبور به خودکشی کند، مکره قصاص خواهد شد (حلی، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۵۳۱).

البته اینکه گفتیم: اگر کسی شخص عاقلی را مجبور به خودکشی کند چیزی بر عهده شخص مکره نیست. به نظر می رسد این مطلب تا زمانی درست است که ضرری بالاتر از خودکشی متوجه شخص مکره (اکراه شده) نباشد یا کلاً ضرری بالاتر از خودکشی رخ ندهد وگرنه احتمال دارد که شخص مکره ضامن باشد.

به طور مثال فرض کنید که کسی به شخص عاقلی بگوید خودت را بکش! و اگر این کار را نکنی هم خودت و هم همه اعضای خانواده ات را می کشم! و یا اینکه بگوید اگر خودت را نکشی زنده زنده مُتلهات می کنم! و در گفتارش هم جدی باشد که در این صورت اگر شخص عاقل خودکشی کند شخص مکره ضامن خواهد بود و قصاص می شود. چون اگر او خودکشی نکند جان چندین نفر به خطر می افتد و یا اینکه خودش با شکنجه و با عذاب کشته می شود، در این صورت سبب اقوی از مباشر است بنابراین در این صورت اکراه صدق می کند و مکره قصاص می شود.

شهید ثانی نیز این نظر را نیکو دانسته‌اند و انتخاب قتل آسان را بهتر از قتل اشد و سخت می‌دانند و می‌فرمایند: در این صورت اکراه تحقق پیدا می‌کند و مکروه مانند سایر موارد اکراه قصاص می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵: ۹۰).

ولی صاحب جواهر گفتار شهید ثانی را نقد کرده است و می‌فرماید: برای جواز چنین قتل نفسی حکمی وجود ندارد و دلیل حرمت قتل نفس اطلاق دارد و این‌گونه موارد را نیز شامل می‌شود. یعنی شخص در این صورت هم نمی‌تواند خودکشی کند. در ادامه می‌فرماید: اگر چنین کاری جایز باشد، شخصی هم که می‌داند از تشنگی می‌میرد، می‌تواند با روشی آسان‌تر خود را بکشد (نجفی، ۱۳۹۷ق، ج ۴۲: ۵۴).

ولی به نظر می‌رسد که نظر شهید ثانی نیکو و پسندیده باشد. چون هرچند عمومات ادله حرمت قتل نفس، این‌گونه موارد را هم شامل می‌شود؛ یعنی با وجود قتل شدیدتر باز هم شخص نمی‌تواند خودکشی کند، ولی عقل به جواز چنین قتل نفسی حکم می‌کند و قیاس صاحب جواهر نمی‌تواند قیاس درستی باشد، زیرا در فرضی که شهید ثانی به آن معتقد است اکراه و اجبار از طرف شخص دیگری وجود دارد ولی در فرض صاحب جواهر چنین اکراهی وجود ندارد و در جایی که اکراه وجود نداشته باشد به طریق اولی نباید برای رهایی از مرگ سخت، دست به خودکشی زد و این فرق آشکاری بین این دو فرض است.

آیت‌الله خوئی نیز ادعای اینکه در این صورت از اکراه بر قتل نفس، سبب اقوی از مباشر است قبول ندارد و معتقد است که دلیلی بر این ادعا وجود ندارد و قتل را در این صورت نیز مستند به خود فرد می‌داند و شخص مکروه را مستحق قصاص نمی‌داند (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲: ۱۹). پاسخ این است که در این قتل در صد اکراه آن قدر بالاست که اختیار فرد را تحت الشعاع قرار می‌دهد و همانطور که گفتیم عقل به جواز چنین قتلی حکم می‌کند و انتساب قتل را به سبب احراز می‌نماید.

جنایت بر نفس

جنایت بر نفس به دو گونه است: عمدی و سهوی. در صورت عمدی شخص عامداً و با آگاهی کامل جنایتی بر خود وارد می‌کند. مثلاً شخصی با آگاهی کامل برای پایان دادن به زندگی خویش تیری به مغزش شلیک می‌کند و خود را می‌کشد، ولی در صورت سهوی شخص قصد جنایت بر خود را ندارد و آن جنایت به صورت اتفاقی و خطایی رخ می‌دهد. مثلاً کسی از بالای درخت یا از بالای بام پایش لیز بخورد و بیفتد و بمیرد.

شیخ طوسی می‌فرماید: اگر کسی عمداً خودش را بکشد خودش هدر خواهد بود و اگر خودش را به خطا به قتل برساند مانند اینکه تیری را به پرنده ای شلیک کند و آن تیر به خودش برگردد در این صورت نیز نزد امامیه و همچنین نزد اکثر فقها خودش هدر خواهد بود (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷: ۱۷۸).

شیخ طوسی در «الخلافا» هم به این مطلب یعنی اینکه کسی بر خودش جراحتی وارد کند و بر اثر آن بمیرد خونش هدر است نیز اشاره کرده است (طوسی، ۱۴۰۷ق "الف"، ج ۵: ۲۷۳).

دیه و کفاره خودکشی

حال اگر کسی عمداً خودش را بکشد آیا دیه و کفاره بر او تعلق می‌گیرد؟ و این مسئله در صورت خطایی بودن خودکشی چه صورتی پیدا می‌کند؟

شیخ طوسی می‌فرماید: اگر کسی خودش را چه به عمد و چه به خطا بکشد دیه‌ای به او تعلق نمی‌گیرد و عاقله او (خویشاوندان ذکور نسبی) ضامن دیه او نیستند، ولی کفاره بر او واجب است چرا که کفاره حق خداوند است، ولی دیه، حق مقتول است که با خودکشی حق خود را ساقط کرده است و کفاره به ترکه میت تعلق می‌گیرد؛ یعنی کفاره را از ترکه میت حساب می‌کنند. همان‌طور که حقوق دیگر را هم از ترکه میت حساب می‌کنند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷: ۱۹۵).

ممکن است سؤال شود کسی که به صورت خطایی جان خود را از دست داد، مثلاً از بالای درخت افتاد و مُرد چه تقصیری دارد که کفاره بدهد؟! در جواب می‌گوییم که چنین شخصی از مجازات خودکشی عمد که خلود در آتش جهنم است مصون می‌ماند نه از اثر وضعی آن که پرداختن کفاره است، همان‌طور که اگر کسی دیگری را به خطا به قتل برساند، از حکم قصاص در امان می‌ماند نه از پرداختن دیه که حق اولیای دم است و قاتل باید آن را بپردازد.

گفته شده که در سه چیز دیه واجب نمی‌شود: کشتن کافر حربی، کشتن مرتد فطری و کسی که خودکشی کرده باشد (حلی، ۱۳۹۴ق: ۱۵۵).

نماز بر میت خودکشی کننده

شیخ صدوق می‌فرماید: کسی که خودکشی کرده باشد بر او نماز خوانده می‌شود و سخن خود را استناد می‌کند به حدیثی که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: نماز بگذارید از امت من بر کسانی که ایشان را سنگ کرده باشند و بر کسی که خود را کشته باشد و احدی از امت مرا بی نماز مگذارید (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۱۶۵).

علامه حلی هم فرموده است: بر چنین کسی نماز خوانده می‌شود و فرقی هم نمی‌کند که امام بر او نماز بخواند یا غیر او (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۷: ۲۸۴).

نکته

گفتیم برخی فقها معتقدند که: کسی که اقدام به خودکشی می‌کند سفیه است و عقلش زایل شده است. شاید این سؤال پیش بیاید که آیا کسی که در جبهه و جنگ عمداً جانش را به خطر می‌اندازد،

نوعی خودکشی است و او هم سفیه است؟ در جواب باید گفت: کسی که در راه خدا عمداً جانش را به خطر می‌اندازد، خودکشی به معنای مصطلح آن نیست و انگیزه‌ها بسیار متفاوت است و این دو نوع خودکشی بسیار با هم متفاوت است. در خودکشی مصطلح انگیزه شخص به هر دلیلی جز پایان دادن به زندگی خویش نیست و خداوند چنین اجازه‌ای را به بندگان نداد و این کار را حرام کرده است، در حالی که خود را به کشتن دادن در جبهه و جنگ، در راه خدا و برای اهداف متعالی و حفظ دین و دفاع از وطن و ناموس است و این نزد خداوند متعال اجر و پاداش عظیمی دارد.

به همین خاطر علامه حلی می‌فرماید: کسی که در راه خدا برای اهداف بالاتر عمداً خودش را به کشتن می‌دهد، این کار او أعظم العبادات است (همان/۲۵۲). بالاتر از همه اینها در قرآن و روایات اهل بیت (ع) مکرر از شهید و مجاهد در راه خدا تمجید شده و اجر و پاداش عظیمی برای ایشان در نظر گرفته شده است که شاید قابل احصاء و شمارش نباشد. بنابراین، این دو مقوله بسیار با هم متفاوت هستند.

خودکشی در قانون مدنی

بحث در این است که آیا در حقوق ایران احکام و قوانینی برای کسی که اقدام به خودکشی می‌کند پیش بینی شده است یا خیر؟

اولاً: در حقوق جزای ایران خودکشی جرم محسوب نمی‌شود و مجازاتی برای کسی که اقدام به خودکشی می‌کند پیش بینی نشده است، شاید به این خاطر باشد کسی که اقدام به خودکشی می‌کند و خودکشی‌اش نافرجام می‌ماند، اگر برای او مجازاتی تعیین شود تأثیر چندانی نخواهد داشت. چرا که چنین فردی هر وقت بخواهد و به هر طریقی باشد به زندگی خود پایان می‌دهد و مجازات نمی‌تواند کارساز باشد، مجازات در جایی کارساز است که شخص به زندگی اجتماعی خود علاقه‌مند باشد.

از اینجاست که کار فرهنگی و تقویت باورهای دینی و اعتقادی مردم در جامعه ضروری به نظر می‌رسد، چرا که اگر مردم قاضی درون خود باشند بسیاری از مشکلات حقوقی حل خواهد شد.

ثانیاً: مبانی و اساس حقوق ایران برگرفته از فقه و حقوق اسلام است و ما هم گفتیم که ضمانت اجرای ممنوعیت خودکشی در نظام حقوقی اسلام بر پایه اصول و مبانی اخلاقی استوار است. بنابراین احکام چندانی در حقوق ایران نیز برای کسی که اقدام به خودکشی می‌کند پیش‌بینی نشده است. تنها حکمی که برای چنین شخصی وجود دارد ماده ۸۳۶ قانون مدنی است که می‌گوید: «هرگاه کسی به قصد خودکشی خود را مجروح یا مسموم کند، یا اعمال دیگر از این قبیل که موجب هلاکت است مرتکب گردد و پس از آن وصیت نماید آن وصیت در صورت هلاکت باطل است و هرگاه اتفاقاً منتهی به فوت نشد وصیت نافذ خواهد بود.»

این ماده قانونی نیز مبانی فقهی دارد و برگرفته از حدیث صحیحی است که ابی ولاد از امام صادق (ع) نقل کرده است که پیش تر در مورد آن بحث شد. ولی برخی از حقوقدانان به این ماده قانونی ایراد می‌گیرند که اگر اقدام به خودکشی دلالت بر سفاهت کند و از آنجا که تصرفات سفیه در امور مالی نافذ نیست، بنابراین در صورت صحیح بودن استدلال فوق، در عقود دیگر هم باید آن را بپذیریم. مثلاً در بیع هم اگر بعد از اقدام به خودکشی صورت گیرد باید بگوییم باطل است و حال اینکه کسی چنین چیزی را نگفته است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ج ۷: ۲۶۸).

این اشکال موجه به نظر می‌رسد ولی همان‌طور که پیش تر گفتیم اقدام به خودکشی دلالتی بر سفاهت ندارد و این ماده قانونی هم برگرفته از حدیث ابی ولاد است و دلیل دیگری برای سفاهت کسی که اقدام به خودکشی می‌کند، وجود ندارد.

محدوده حکم

در خصوص عدم صحت وصیت کسی که اقدام به خودکشی می‌نماید، به نظر می‌رسد با توجه به اینکه مفاد نصّ مزبور (حدیث ابی ولاد) خلاف اصل و قاعده است، لذا بایستی به مقتضای قدر متیقن اخذ نمود و به همان مقدار از اصول و قواعد خارج گشت (محقق داماد، ۱۳۷۸: ۸۲). بنابراین بطلان وصیت به موارد و شرایط زیر بستگی دارد:

۱) موصی عملی را انجام داده باشد که نوعاً منجر به هلاکت می‌گردد. مثل اینکه خود را از بالای بام به زیر افکند یا اعتصاب غذا کند و یا بر خویشتن تیری شلیک نماید و یا سم بخورد و امثال اینها، اما اگر اقدامی کند که نوعاً چنین نتیجه‌ای ندارد، هرچند منجر به مرگ شود، وصیت او باطل نیست. مثل اینکه با مشت بر سر خویش بکوبد، هر چند منجر به خونریزی و مرگ شود.

۲) موصی عمل مزبور را به قصد خودکشی انجام داده باشد، در غیر این صورت (مثل آنکه تصمیم داشته باشد برای تهدید دیگران تیری به کتف خویش شلیک کند ولی تصادفاً به علت عفونت موضع منجر به هلاکت گردد، یا آنکه سهواً و یا خطائاً مبادرت به عملی نموده باشد که موجب هلاکت گردد)، وصیت او باطل نیست.

۳) موصی این عمل را معصیتاً انجام داده باشد. بنابراین در مواردی که برای رضای خداوند و برای دفاع از ناموس و موطن دست به چنین عملی زده باشد، وصیت باطل نیست. مثل آن که در صحنه های جهاد با دستور فرمانده اسلامی بر روی مین می‌رود و یا اعمالی نظائر آن انجام می‌دهد.

۴) وصیت، پس از اقدام به خودکشی واقع شود. در صورت عکس، چنانکه موصی وصیت کند و سپس خودکشی نماید وصیت او صحیح است. حتی اگر در حین وصیت چنین تصمیمی داشته باشد و اطلاق صحیحه ابی ولاد نیز همین را اقتضا می‌کند.

۵) خودکشی منجر به مرگ گردد و هرگاه پس از اقدام به خودکشی بهبودی یابد و سپس فوت کند وصیت صحیح و نافذ است (همان).

همان طور که پیش تر گذشت صاحب جواهر معتقد بود این مطلب (وصیت شخصی که اقدام به خودکشی می کند) فقط در وصیت های مالی مطرح است و در وصایای غیر مالی مانند وصیت به تجهیز و کفن و دفن مطرح نیست، چون در نص مزبور «ثلث مال» آمده است. ولی محقق داماد معتقد است که نص مزبور چنین دلالتی ندارد هر چند که کلمه «ثلث مال» در آن آمده باشد و در ادامه می فرماید: ماده ۸۳۶ قانون مدنی نیز از این جهت مطلق است (همان/۸۳).

ولی به نظر می رسد که نظر صاحب جواهر درست باشد چون علاوه بر اینکه در نص مزبور «ثلث مال» آمده است، همچنین برخی فقها اقدام به خودکشی را دلیل بر سفاهت می دانند که اگر چنین باشد سفیه فقط در تصرفات مالی مهجور است نه در غیر آن و این با نظر صاحب جواهر موافق است.

ولی ماده ۸۳۶ قانون مدنی از این جهت مطلق است و تنها اشاره به وصیت های مالی ندارد، بلکه اعم از آن است و اگر اقدام به خودکشی دلالت بر سفاهت کند این ماده قانونی بی اشکال نخواهد بود، چون طبق ماده ۱۲۶۳ قانون مدنی اقرار سفیه تنها به امور مالی صحیح نیست و در غیر آن مانند طلاق، نکاح و... درست است در حالی که ماده ۸۳۶ از این جهت مطلق است.

نتیجه گیری

از مباحث گذشته چنین برمی آید:

۱) در فقه اسلام کسی که خودکشی کند خودش هدر خواهد بود و دیه ای به او تعلق نمی گیرد ولی کفاره خودکشی از مال او حساب خواهد شد، چون کفاره حق خداوند است و بر او نماز خوانده می شود به خاطر حدیثی که از پیامبر اکرم (ص) نقل شد. و اگر او بر خودکشی در شخص عاقل و بچه ممیز تحقق نمی یابد مگر اینکه ضرری بالاتر از خودکشی متوجه او شود.

۲) وصیت شخص اقدام کننده به خودکشی طبق حدیث صحیحی از امام صادق (ع) اگر بعد از اقدام به خودکشی صورت گیرد و همین اقدام، منجر به هلاکت او شود صحیح و نافذ نخواهد بود و برخی فقها مانند علامه حلی و صاحب جواهر اقدام به خودکشی را دلیل بر سفاهت شخص می دانند. ولی این نظر دو ایراد اساسی دارد:

الف) اگر اقدام به خودکشی دلیل بر سفاهت باشد در سایر تصرفات مالی نیز باید چنین باشد. مثلاً: عقد بیع اگر بعد از اقدام به خودکشی صورت گیرد باید بگوییم باطل است در حالی که کسی چنین چیزی را نگفته است.

ب) رشد چنین شخصی قبلاً ثابت شده است. هر چند هنگام خودکشی عقلش زایل شده باشد، بنابراین کسی که رشد و عقل او ثابت شده است نمی تواند سفیه باشد.

۳) در حقوق جزای ایران هم، خودکشی جرم محسوب نمی‌شود و احکامی برای آن پیش‌بینی نشده است و تنها حکمی که در مورد شخص خودکشی کننده وجود دارد ماده ۸۳۶ قانون مدنی است که آن هم برگرفته از نص مشهور است و مبانی فقهی دارد. در اینجا نیز اگر اقدام به خودکشی را دلیل بر سفاهت بدانیم ایرادات مورد قبلی بر این ماده قانونی نیز وارد خواهد بود و همچنین طبق ماده ۱۲۶۳ قانون مدنی اقرار سفیه تنها به امور مالی صحیح نیست و در غیر آن مانند طلاق، نکاح و... درست است؛ در حالی که ماده ۸۳۶، از این جهت مطلق است. بنابراین تنها مانع و معارض وصیت چنین شخصی نص امام صادق (ع) است.